



افغانها در هند

بقلم میر حسین شاه

اوایل ورود

خانواده غزنه
فتح عرب در هند اثری از خود نگذاشت
این فتح در واقع جز اشغال نظامی چیز دیگری
نبود و آنهم از یک ایالت، و حتی همین یک ایالت در مدت نیم قرن از امپراطوری
اسلام جدا شد و بحیث دولت مستقل اسلامی باقیماند (۱) میگویند اعراب از آن جهت
نتوانستند خود را در هند نگهدارند که از راه غلط بآن مملکت حمله نموده بودند
و این حمله در ایالتی صورت گرفته بود که از نظر محصولات اقتصادی بسیار عقب
افتاده بود (۲) اما فتح واقعی دو قرن بعد صورت گرفت و آن بواسطه پادشاه غزنوی
و مردم غزنوی بود. ورود این مردم، پهلوانان، بستگان و هموطنان ایشان در کشور پهنای
هند مطلب تازه نیست، این نظیر همان مهاجرتها، حملات و اشغالها نیست
که غالباً در تاریخ صورت میگیرد، هونها، ساکاها، در روزهای خیلی قدیم
از همین راه، باین مملکت سرازیر شدند. پس از آنها، مردمان دیگری آمدند
با خود عقاید و مراسم تازه ای آوردند و با عقیده و رسم ویدهای پیشرو برهنی
و راجپوت آمیختند. اسکندر نقش پای همین مردم را گرفت و با پوروس در
هایداسپس مصاف داد. پس از او گریکو با اکثرها (۳) آمدند و هنر و مدنیت تازه ای
باین مردم (مردم هند) الهام کردند بالاخره خانواده غزنوی براه مذکور متوجه

(۱) Iswari Prasad : History of Medieval India ص ۵۱
(۲) Stanely Lane — Poole: Medieval India Under Mohammedan Rule

چاپ نیویارک ۱۹۰۳ ص ۱۴ -

(۳) این مردم را در ادبیات هند قدیم Yavana میگویند.

شدند و چون آنرا به نزد ایشان تازه نبود موج از بی موج با آن طرف روی کرد
تاجز جنوب جای دیگر نما ند.

الپتگین، امیر الامرای نوح بن منصور سامانی (۱) بسال ۳۲۲ هجری غزنی را متصرف
شد. و بعد ها خود را در آنجا مستقل ساخت (۳۵۱). او بسال ۳۵۲ ه در گذشت
و پس از چار سال زمام امور بدست دامادش سبکتگین افتاد. سبکتگین به قلعه
مستحکم غزنی قانع نشد قبایل افغان را بدور خود جمع کرد. لغمان را در مشرق
و سیستان را در جنوب بدست آورد و ایالت حاصلخیز خراسان را با اختیار پسرش
محمود گذاشت پس از اشغال این دو جا متوجه قصد ار گردید (۲)، و آن بنا بر
شورش بود که امیر قصدار مقابل سبکتگین بعمل آورد. اما امیر غزنه پس از آنکه
اورا مغلوب ساخت به تحمیل غرامت و مالیه اکتفا نمود و حکومتش را دو باره
باو گذاشت (۳)، نتیجه مهم این جنگ این بود که امرای مجاور مخصوصاً جیپال
که در این وقت از لغمان تا کنگر جزر متصرفات او بود، از راه اخبار یکدیگر از
مسافرین میگرفت از قصد سلطان غزنی مطلع شد، و تصمیم گرفت که او را در قلمرو
خودش متوقف سازد (۴) افغانها از قسمت شمال مملکت شان بیرون آمدند و در
حدود لغمان خیمه زدند. جیپال نیز قوای زرگی در آنجا جمع کرده بود میگویند
اراز همان اول بوحشت افتاد و لشکر خود را مقابل قوای غزنی نا چیز دید (۵)
و خواستار صلح شد. سبکتگین و پسرش محمود این خواهش را پذیرفتند. جیپال
در مقابل متعهد شد یک میلیون دینار و ۵۰۰۰۰۰ فیل پردازد، و بعضی از استحکامات
قلمرو خود را با اختیار حکومت غزنی بگذارد. اما وقتی خطر را از خود دور دید
کمتر باین عهد پابند ماند. وقتی امیر از نقض عهد خبر شد بالشکر بزرگی جانب
هند حرکت کرد. جیپال از امرای محلی اجمیر، دهلی (۶) کالنجر و کانوج (قنوج)

(۱) نظام الدین احمد هروی: طبقات اکبری، چاپ نول کشور ص ۴

(۲) صفحه ۴ همین کتاب.

(۳) عتبی تاریخ یمنی در Elliot & Dowson: History of India ص ۱۸

(۴) Raychaudhury: Advanced History of India ص ۱۸۳

(۵) Iswari: Prasad: History of Medieval India ص ۴۵

(۶) فرشته دهلی می نویسد اما دهلی در آنوقت ها شهر کوچک و گمنام بوده. و شاید

این اشتباه باشد. فرشته چاپ نول کشور ص ۲۰۰

کمیّت خواست و با صد هزار نفر بطرف محل سابق برآه افتاد. در این جنگ باز سبکتگین فاتح بود و غرامت بزرگی به شمول ۲۰۰ فیل بر دشمن تحمیل کرد؛ یکی از افسران را با دو هزار سوار در پشاور گذاشت و پس از آنکه خلجی و افغانهای دیگر را در لشکر خود داخل نمود جانب غزنی حرکت کرد (۱).
 باغلبه سبکتگین بر جیپال هند فتح نشد اما مسلمان ها دیدند که دیگر آن مملکت با اختیار ایشان است. سبکتگین را جنگ ها خسته ساخته بود. در شعبان ۳۸۷ هـ (۱ اگست ۹۹۷ م) در گذشت. مرد شجاع و نیکو کار بود. ۲۰ سال بر رعایا با احتیاط و اعتدال و مساوات سلطنت کرد.

به سال ۹۹۷ م تاج غزنی پس از وقفه کوتاهی (۲)

محمود

بر سر محمود پسر سبکتگین فرود آمد. پس از تاج پوشی،

پادشاه که در این وقت سی سال داشت، لقب سلطان را انتخاب نمود و این لقب تا چند قرن برای سلاطین مسلمان هند باقیماند.

محمود پس از آنکه موقعش را در غزنی محکم کرد متردد بود بکدام طرف نفوذ خود را توسعه دهد. اراضی طرف غرب او که از نقطه نظر ارتباط با اسلام و شهرت قدیمی جلب توجه میکرد، بعدی ضعیف بود که قسمت بزرگ آن پس از مدت کوتاهی بدون جنگ بدست او افتاد. اما بطرف شرق، هند، بیشتر یک فاتح را، مانند محمود، بخورد متوجه می ساخت. پندرش بایکی از حکومت های محلی آنجا پنجه نرم کرده و آنرا خورده نموده بود، مردم مملکتش راجع بآن سر زمین مطالب زیادی می دانستند (۳). از حاصلخیزی و ثروت و خزائن فراوان آن داستانها شنیده بودند. (۴) علاوه بر این محمود مسلمان خالص العقیده بود (۵). میخواست این دین مقدس را هم در هند انتشار دهد. مورخین در رقم واقعی و تاریخ

(۱) فرشته، ص ۲۰.

(۲) پس از فوت سبکتگین مدت هفت ماه، پسر دیگرش اسماعیل، پادشاه بود، تا آنکه محمود او را از میان برداشت.

(۳) به بحث اول همین کتاب رجوع کنید.

(۴) رجوع کنید به Elphinstone: The History of India ص ۳۱۸.

(۵) V. Smith: Oxford History of India

حملات او متفق نیستند قول مختار همان هفده است که به هر سالی، در صورت
ممکنه، يك حمله اتفاق می افتد.

سلطان عادت داشت پایتخت خود را در اواسط میزان ترك کند و موسم سرما را
به عملیات نظامی بگذارد. سه ماه سفر او را به وادی آباد گنگ میرساند. از این
جنگ ثروت سرشاری نصیب او می شد، جمعیت زیادی را با خود اسیر می برد. بین
این مردم معماران و صنعتگران ماهر بودند که در غزنی آنها را جهت تزئین پایتخت
وا میداشت. شرح مفصل فتوحات سلطان از حوصله این مختصر بیرون است. جهت
روشن شدن خصوصیات آن جنگ ها بذکر بعضی اشاره می شود.

حملات اولی

اولین حمله او البته بر شهرهای سرحدی دره خیبر بود.
دشمن قدیمی پدرش جیپال بیهوده سعی کرد پشاور را
حفظ کند. محمود ۱۵۰۰۰ نفر از بهترین سواران خود را به جنگ گماشت. و با وجود
آنکه قوای دشمن بیشتر از قوای او بود و ۳۰۰۰۰ فیل با اختیار داشتند آنها را مغلوب کرد
راجه و پانزده نفر از اطفال او اسیر شدند. گردن بندهای جواهر نشان آنها که قیمت
یکی از آنها نوزده هزار پوند تخمین می شود، با عده زیادی از غلامها بدست سلطان
افتاد. محمود ظالم نبود او به کشتار بیجا دستش را نمی آلود و وقتی قرار داد صلح
امضاء شد راجه و دوستانش آزاد گردیدند. اما راجه این اسارت را تحقیر شمرد و
حقارت بر او گران آمد. بنا بر آن خود را کشت و نخت و است دیگر.
در این جهان بماند. (۱) *رسال جامع علوم انسانی*

پس از مرگ جیپال پدرش آنند پال بجای او نشست. آنند پال به حملات خود
مقابل سلطان ادامه داد. بروش پدر اتحادیه ای از راجه هندو، به شمول فرمانروای
اجین، گوالیور، قنوج، دهلی و اجمیر تشکیل داد، تعداد لشکر زیاد تر از عساکری
بود که با سبکتگین روبرو شده بود این لشکر بزرگ را ویسه له دیوه راجه چوهان
اجمیر هدایت میکرد. دو لشکر تا چهل روز در نزدیکی های پشاور یکی مقابل
دیگر خیمه زده بودند. در این مدت قوه تازه ای هم به کمک هندی ها رسید.
اول احتمال فتح به قوای مقابل میرفت. اما اتفاق عجیبی پیروزی را نصیب محمود

ساخت: فیل آندپال یا پسرش برهنه پال از میدان گریخت. لشکر گمان کرد پادشاه رو به فرار گذاشته است بنابراین آن میدان را گذاشته و فراری شدند. سواره نظام غزنی ایشان را تعقیب کرد و از هم تلاشی ساخت. اتحادیه راجه های هندی بر هم خورد. این نوع اتحادیه ها که در آن منافع شخصی بیشتر مدنظر است دیر نمی ماند و زود از هم میپاشد.

کانگره که آنرا نگر کوت نیز می گفتند قلعه مستحکم بود

کا نگره

روی کوه های پر برف در دامنه های همالایا، راجه ها و

متمولین هند در آنجا ذخایر طلا و نقره خود را ذخیره می کردند، باین نیت که چون جای محفوظ است کسی نمیتواند به آن دست بیابد. بانزدیک شدن لشکر باشندگان قلعه را وحشت گرفت و بدون جنگ خود را باختیار سلطان گذاشتند. غنائمی را که از این جنگ بدست آمد تار و پاز فرشته اینطور می نویسد: «و چون قلعه از ابطال رجال خالی بود و ساکنان جز برامنه و خادمان بهمان نیت بودند هر آینه رعب و هراس بر ضمایر متوطنان آن حصن آسمان اساس راه یافته آواز الامان با یوان کیوان رسانیدند و روز سوم دروازه قلعه کشاده پیش سلطان بر خاک راه افتادند، سلطان باتنی چند از خواص به قلعه در آمده هفت لک دینار سرخ و هفتصد من آلات زرین و سیمین و دوست من طلای خالص و دوهزار من نقره خام و بیست من انواع جواهری که از زمان بهیم انداخته شده بود بتصرف دیوانیان در آمده (۲) غنائم نگر کوت به سال ۱۰۴۰ در غزنی برای سه روز نمایش داده شد و مردم از اطراف و جوانب برای تماشای آن بآن شهر رزی آورده بودند این قلعه را تا بیست و پنج سال ساخلوی اسلام بدست داشت بعد از آن در بساره بدست هندی ها افتاد، تا آنکه در ۱۶۲۰ م افسرهای جهانگیر آنرا فتح کردند این قلعه تا ۱۹۰۵ باقی بود، در آن سال زلزله عمادات آنرا بکلی خراب ساخت (۳)

(۱) Lane-Poole: Medieval India ص ۲۱

(۲) چاپ نول کشور، لکنهو، ص ۲۶-۲۷.

(۳) V. Smith: Oxford History of India

ماتهورا و قنوج

فتوحات پیهم موفقیت سلطان را بیشتر ساخت.

محمود هر سال به هند سفر میکرد، شهرها

بدست او می افتاد قلعه ها مقابلش فتح می شد. وضع سیاسی هند و پنجاب در جریان این حملات درست روشن نیست اینقدر می دانیم که پس از آنکه سلطان راه خود را بان کشور باز کرد با حمله مهمی رو بر و نشد زیر املکت به سلطنت های کوچک زیادی تقسیم شده بود و هر یکی از آنها بادیگری می جنگید. طرف مقابل با هر حمله قویتر از حمله سابق می شد، با وجود این در جنگها سلطان به مشکلات زیادی در رفتار می شد.

پس از فتح نگر گوت مهمترین فتوحات سلطان در هند فتح قنوج است. به سال ۴۰۹ (۱۰۱۸ م) غزنی را به قصد هند ترك گفت. از رود های پنجاب گذشته و پس از عبور جنگل های انبوه به کنار جمنار رسید، از این رودخانه نیز عبور کرد. بین راه با هر قلعه ای که رو برو می شد آنرا بدست میس آورد و قتی به برن، بلدند شهر حالیته (۱) رسید. راجه محلی هر دته اطاعت خود را اعلام داشت و با ده هزار نفر مسلمان شد. (۲) سلطان پس از این فتح جانب مهاون حرکت کرد. مهاون فعلاً تحصیلسی است در علاقه مو ترا را. جسه آنجا گلچندر نامداشت. در مهاون محمود با مقابله شدیدی رو برو شد. امامقاومت هندیها بجائی نکشید و بالاخره شکست کردند. گلچندر از جمنار گذشته میخواست فرار کند لشکریان سلطان او را تعقیب نمودند و چون باونز دیک شدند ناامید شده اول زنش را به خنجری کشت و بعد همان خنجر را به قلب خود فرو برد. (۳) در این

(۱) نظام الدین احمد نو بسنده طبقات اکبری و ابو القاسم فرشته ترتیب این حمله را بطور معکوس گفته اند. فرشته میگویی سلطان اول به قنوج رفت و از آنجا میرات و مهاون مو ترا (ماتهورا) و بعد از آن مقابل چند را. این ترتیب صحیح نیست. تاریخ بمبئی، روضة الصفا و حبیب السیر ترتیب دیگری را امید هند که در اینجا ترتیب دوم مراعات میگردد.

(۲) V. Smith: Oxford History of India فرشته در این قول اختلاف دارد. اول عوض برن میرت می نو بسد و دوم میگویی راجه فزاز کرد. بود و راجا با معاد ل د و لک و پنجا هزار رو بیه و سی زنجیر فیل تقدیم کردند تاریخ فرشته چاپ لکنهوس ۲۹ (۳) Iswari - Prasad: Medieval India ص ۶۶ نظام الدین احمد قتل مهاوان را ذکر نمیکنند. طبقات اکبری، چاپ لکنهوس ص ۷.

جنگ در حدود پنجاه هزار نفر کشته شدند یا خود را در رودخانه غرق کردند. فرشته در شرح غنائمی که از اینجا بدست آمد می نویسد و از آن ولایت چندان غنیمت بدست افتاد که به شرح راست نیاید، (۱) محمود پس ازین فتح جانب مترا (مانهورا) شهر مقدس هندی ها حرکت کرد. عتبی در شرح آن می نویسد: شهر است پر از معابد با بناهای عالی و محکم و طرح های زیبا اما نه محکمی توانست آنرا مقابل لشکر نگهدارند نه زبانی (۲) سلطان پس از فتح ضمن نامه ای که بدوستان خود به غزنی نوشت از مانهورا اینطور تعریف می کند: «در این شهر هزار قصر آسمان اساس است اما اکثر از سنگ رخام و بتخانه ها را خود از بسیاری چیز شمار نمی توان آورد، و اگر کسی خواهد که مثل این عمارت بنا نماید بعد از صرف صد هزار دینار، دو و بیست سال بسعی استازان چابک دست با تمام برسد» (۳).

محمود پس ازین واقعه مقابل رای چیپال (راجسیه پاله) جنانب قنوج حرکت کرد (۴) در ۸ شعبان ۴۱۰ (جنوری ۱۰۱۹ م) با نجار سید قنوج برایت مورخین اسلام هفت قلعه و ده هزار معبد داشت که مطابق عقیده محلی از روزهای بسیار قدیم وجود داشته را جیه پاله، راجه پر بهاره قنوج بدون آنکه مقاومتی از خود نشان دهد، تسلیم شد. سلطان هفت قلعه مذکور را به یکروز بدست آورد و پس از فتح قنوج حمله ای هم به چیچوتی (بوندالهند) برد و به غزنی برگشت. غنائم سفر را، پس از آنکه در غزنی حساب شد، باین شرح نوشته اند: از مانهورا یک بت زرین که به امر سلطان خورد شد و محتویات درون او عبارت بود از نود و هشت هزار و سه صد مثقال زر بخته، یک پاره باقوت کحلی که وزن آن ۴۵۰ مثقال بود. از قنوج یک میلیون درم، دو، سه هزار برده و ۳۵۰ زنجیر فیل (۵)

فرار راجه قنوج راجه های دیگر را عصبانی ساخت. چند شکست امیر چند له راجه یک جاشده تحت ریاست امیر چندل، گنده، مقابل راجه پال متحد شدند، و او را بقتل رسانیدند و تری لوجه پاله را بجای او نشانند.

(۱) چاپ لکنهو ص ۲۹

(۲) عتبی در Elliot & Dowson: History of India ص ۴۴ (۳) تاریخ فرشته ص ۲۹

(۴) میگو بدقیل از حرکت به قرآن تفال کرد، کلمه قنوج برآمد. این کلمه اگر نقطه بر داشته شود در نوشته با کلمه قنوج فرق ندارد سلطان این را به نال نیکس گرفت رجوع کنید به عتبی در Elliot & Dowson: A History of India ص ۴۵

(۵) طبقات اکبری: چاپ نول کشور ص ۸

محمود را جبهه مقتول را در حمایت خود میدانست و بنا بر آن مصمم شد را چه های مذکور را، به نسبت عملی که از ایشان سر زده بود، گوشمالی کند. در پائیز ۱۰۱۹ با زحرکت کرد و به کشور گنده چندیل داخل شد. اما گنده گریخت و محمود توانست ۵۸۰ فیل را با غنیمت فراوان با خود ببرد. (۱)

مهمترین و دلچسپترین حملات محمود، حمله او بر معبد سومنات

سومنات، بود سومنات معبدی بود نزد هندی ها بسیار مقدس و در انتهای جنوبی شبه جزیره گجرات (۲) قرار داشت. این معبد در زمان خود ثروتمندترین و معمر و فخرین نقطه هند بوده (۳) سلطان برای رسیدن با اینجا پس از آنکه از آبادانی میگذرده، باید ۳۵۰ میل بین ریستان بیاب و علفی برود، که البته این کار در مملکت دوست میسر نیست تا چه رسد باینکه به مقصد جنگ باشد و ازین دشمن بگذرد. برای گرفتن این شهر و معبد سلطان در ۴۱۶ - ۱۷ (۱۰۲۵ - ۲۶) از راه ملتان و اجمیر حرکت کرد، و از دشت راچیو تا نا عبور نموده خود را به معبد رسانید. بدر و دیوار معبد آنقدر زر و جواهر آویخته بودند، که در شب تاریک چون روز روشن می نمود. (۴) صد هزار زائر معمولاً در آن شهر جمع می شد. هزار نفر بر همین در معبد مشغول خدمت بود و خزانن آنها نگهباری میکرد. صد ها دختر خوانده در دروازه های معبد سرورن میخواندند و میرقصیدند درون معبد بت معروف نصب شده بود. پیرمیتیدن آله تاندا کیرمرکدین غالب مردمان مقدماتی در هند و جاهای دیگر مر سوم بوده، بت سومنات شکل آله تاندا کیر انسان داشت، که آنرا بصورت ستون روی زمین محکم کرده بودند. به قول هنتر از این نوع معبد دروازه معبد دیگر در گوشه های مختلف هند موجود بود. (۵) بت را با سنگهای گرانبها تزئین کرده بودند شمعدان های جوا با هر نشان معبد را روشن میکرد. روی دیوارها پرده های نفیس آویخته همه را با جواهر زینت داده بودند بطوریکه بارچه های جواهر چون ستارگان در خشان آسمان روی پرده میدرخشید.

(۱) فرشته و نظام الدین هردو میگویند گنده از راه تملق کوئی قصیده ای در مدح محمود

ساخت که مورد پسند سلطان واقع گردید و در عوض فرها نروائی با نژده قلعه را با و گذاشت (۲) و مردمان محل آن را Soreth یا Kattiawar میگویند

(۳) Elphinstone: The History of India ص ۳۲۸

(۴) محمود الرحمن ندوی، دولت غزنویه، چاپ لاهور ۱۹۳۱، ص ۲۲۳

(۵) Lane-Poole: Medieval India ص ۲۶